



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

اندیشه های علمای فقهی و اصولی درباره اجماع

مهدی دامرودی^۱، یاسر اسلامی^۲، احمد فیاض نیک^۳، حسن رحیمی^۴

۱- سطح ۲ (کارشناسی) حوزه علمیه خراسان

۲- سطح ۴ (دکتری) حوزه علمیه قم

۳- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم

۴- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان

تعریف و عناصر اجماع

حقوق پدیده نوی نیست بلکه همزاد اجتماع بوده و همراه اجتماع راه طولانی را قرون و اعصار را پیموده و با آن رو بتکامل می‌رود از این رو تعبیرهای حقوق جدید و حقوق قدیم را باید بیشتر یک دسته بندی کلاسیک و برای سهولت تفهیم دانست و گرنه بسیاری از مفاهیم و تئورهای حقوق جدید در حقوق قدیم عیناً وجود داشته منتهی بنام دیگر و بیان دیگری، برای نمونه مفهوم دکترین یا عقاید علمای حقوق که در حقوق جدید می‌تواند بطور غیر مستقیم منشاء حق و تکلیف باشد در حقوق اسلام بنام اجماع وجود داشته و همین نقش را ایفاء می‌کرده، بنابراین نباید تصور کرد که جدائی و فاصله بین حقوق جدید و حقوق قدیم باندازه اختلاف بین تمدن جدید و تمدن قدیم است، تئوری‌ها و نظریه‌های حقوقی هر چه قدیم تر باشد و قوام و دوام بیشتری داشته باشد بهتر است و ارزش بیشتری دارد، بهمین جهت اگر بتوانیم پایه‌های تئوری و فرضیه‌های جدید حقوقی را در حقوق قدیم بیابیم باستحکام بنیان آن کمک مهمی کرده ایم در این مقاله در یک مورد چنین کاری شده و آن مقایسه بین اجماع و دکترین است، اجماع اصطلاحی است قدیمی و کی از ادله استنباط حقوق اسلامی بشمار می‌رود، پس از تعریف و تجزیه و تحلیل آن خواهیم دید که چگونه این اصطلاح کهنه و قدیمی در حقوق جدید به لباس نو تازه دکترین و عقاید علمای حقوق در آمده، جوان شده و مقام و ارزش خود را در حقوق حفظ کرده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تعریف لغتی و عناصر اجماع

اجماع در لغت بدو معنی آمده: یکی بمعنای عزم و قصد و نیت چنانکه در این حدیث است: لاصیام لمن لم یجمع الصیام من اللیل یعنی اگر کسی از شب پیش نیت روزه نداشته باشد روزه دار نیست.

دوم- بمعنای اتفاق و بیشتر به همین معنی استعمال شده. در اصطلاح اصول و حقوق اسلامی نیز به همین معنی است منتهی هر اتفاقی را حجت نمی نامند بلکه اتفاق واجماعی حجت است که شرایط لازم را داشته باشد و این شرایط را بعداً خواهیم دید

تعریف اصطلاحی اجماع

در تعریف اصطلاحی اجماع بین علمای شیعه و اهل تسنن تفاوت هائی است از این رو برای اجماع دو تعریف ذکر میکنیم تا یکی مسلک علمای عامه و سنیان را بازگو کند و دیگری نشان دهنده مشرب علمای خاصه و شیعه مذهب باشد

تعریف اجماع از قول علمای اهل سنت و جماعت: غزالی در کتاب مستصفی مینویسد اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد (ص) بر امری از امور دینی و توضیح می دهد که منظور از امت مجتهد صاحب فتوی است و اتفاق همه مردم حتی عوام و یا علمای سایر رشته های علمی منظور نیست، عبارت دیگر در نظر غزالی اتفاق کسانی که در مسائل دینی صاحب نظر هستند برای تحقق اجماع لازم است و آنها که در این رشته تخصصی ندارند یا اصلاً بی اطلاعند نظراتشان نمیتواند در تحقق و عدم تحقق اجماع موثر باشد.

البته مواردی در شرع وجود دارد که عملی مورد اجماع همه مردم از عامی تا عالم است مانند اجماع بر جزئیات اعمال حج و عمره که بطور تفصیل مستند به هیچ آیه و حدیثی نیست ولی مورد اجماع و اتفاق و عمل همه مسلمانان بوده و هست صرفنظر از اینکه اینگونه موارد را می توان مستند بتقریر و رفتار پیغمبر اسلام دانست اصولاً بحث حجیت اجماع در جائی مورد احتیاج و استناد است که مساله ضروری و بدیهی نبوده بلکه مساله ای نظری و قابل بحث و اعمال نظرو عقیده باشد و در اینگونه مسائل تنها صاحب نظران و دانشمندان می توانند نظردهنده ان هم صاحب نظرانی که در فقه و حقوق اسلامی مطلع و صاحب فتوی باشند

عناصر این تعریف بشرح زیر است

۱- اتفاق صاحب نظران مسائل دینی یعنی علمای دین و فقهاء

۲- اتفاق فقهای اسلامی نه مذاهب دیگر

۳- اتفاق بر مساله ای از مسائل دینی نه بر مسائل دیگر

اندکی بعد، پس از تعریف اجماع بر مبنای شیعیان بتجزیه و تحلیل این عناصر می پردازیم.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تعریف اجماع به عقیده علمای شیعه: میرزای قمی در کتاب قوانین اجماع را چنین تعریف می کند: اجماع عبارتست از اتفاق جماعتی که اتفاق آنها کاشف از رای معصوم باشد بر امری از امور دینی. عناصر این تعریف عبارتست از:

۱- اتفاق

۲- اتفاق جماعتی که... و منظور اتفاق مجتهدین است.

۳- اتفاقی که کاشف از رای معصوم باشد.

۴- اتفاق بر مساله دینی

فرق اجماع بنا بر عقیده علمای سنی و شیعه- با دقت در دو تعریفی که گذشت روشن میشود که فارق از عمده اجماع در این دو مکتب این است که بنا به عقیده سنیان حجیت اجماع بواسطه خود آن است و به این جهت حجت است که چنانکه پیغمبر اسلام فرموده: ملت اسلام بخطا و بر باطل اتفاق نمی کنند یعنی نمیتوان قبول کرد که مساله ای را که دانشمندان متفقاً بر آن هم عقیده اند اشتباه و خطا باشد. در حالیکه شیعیان می گویند اجماع بدان جهت حجت است که کاشف از رای معصوم است و فقط در اینصورت حجت است پس حجیت اجماع در این مذهب بواسطه خود آن نیست بلکه بواسطه رضای پیغمبر یا امام است که اتفاق علما حاکی و کاشف از آن است.

فرق دیگر اینکه به مشرب علمای سنی اتفاق همه فقها و مجتهدین لازم است تا اجتماعی بوجود آید و حال آنکه در طریقه شیعه اتفاق کل لازم بخصوص اگر مخالف شناخته شده و باصطلاح معلوم النسب باشد چون معلوم است که او معصوم نیست و مخالفتش مضر نمی باشد.

بدین ترتیب می توان گفت بین اجماع شیعه و سنی عمومی و خصوص مطلق است: هرچا اجماع به عقیده سنیان حاصل شود اجماع شیعه هم حاصل شده ولی ممکن است بعضی موارد باشد که شیعه آنها اجماع بدانند و سنیان ندانند چنانکه در مخالفت شخص معروف و شناخته شده این وضع پیش می آید.

تجزیه و تحلیل عناصر

۱- عنصر اصلی اجماع وجود اتفاق نظر عقیده است، این اتفاق در جائیکه همه علما اظهار نظر کرده باشند حاصل است ولی اگر برخی فتوی داده باشند و برخی سکوت کرده باشند آیا اجماع درست می شود؟ آیا می توان گفت وقتی در مساله نظری داده و اعلام شد و دیگران مخالفت نکردند چنین عدم مخالفتی حامی از موافقت است؟ این مسئله در اصول تحت عنوان اجماع سکوتی مورد بحث قرار گرفته است.

اجماع سکوتی حجت نیست- صاحب قوانین بصراحت می نویسد: اجماع سکوتی حجت نیست چون اجماع عبارت است از اتفاق و سکوت دلالت بر موافقت و رضا ندارد چه احتمال می رود به جهات دیگری سکوت کرده باشند.

غزالی نیز مینویسد: آنچه در اجماع لازم است اتفاق نظر است و این از بیان صریح فتاوی معلوم میشود و سکوت نمی تواند همین اتفاق نظر باشد او سپس هفت جهت برای سکوت بر میشمورد که اشاره به آنها در اینجا لازم نیست.

این مساله تقریباً متفق علیه است جز اینکه بطوریکه از گفتار این دو دانشمند بزرگ و حواشی قوانین معلوم میشود

عضدی یکی از علمای اهل تسنن معتقد به حجیت اجماع سکوتی بوده است، و بطوریکه در کتاب فلسفه التشریح آمده است بیشتر علمای حنفی آنها حجت میدانند با اینهمه صاحب قوانین در ادامه این بحث نوعی اجماع سکوتی را حجت می داند او گرچه سکوت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

را علامت رضا نمیداند ولی میگوید اگر عرف و عادت حکایت از رضای شخص ساکت کند در اینصورت اجماع سکوتی حجت است. مثلاً هرگاه در مساله ای که مورد ابتلاء عمومی است فتوایی داده شده باشد و در وقایع متعدد و موارد زیادی مورد عمل قرار گرفته کسی مخالفتی نکرده باشد چنین عدم مخالفت را می توان حاکی از رضا پنداشت و اجتماع سکوتی را در اینصورت حجت دانست. عقیده شهید اول - بطوریکه صاحب معالم مینویسد شهید اول در کتاب ذکر در این مساله عقیده خاصی دارد او معتقد است اجماع سکوتی اجماع نیست ولی حجت هست. اجماع نیست زیرا باتفاق نظر وجود ندارد بلکه صرف عدم خلاف است لکن حجت است به جهت اینکه نمیتوان فتاوی اعدای دانشمند عادل را نادیده گرفت و پنداشت که بی جهت و بی دلیل چنان فتوایی داده اند چه بسیار محتمل است که آنها که بزمان حضور معصوم نزدیک بوده اند دلیل و خبری در مساله داشته اند که مدرک و مستند فتوایشان بوده و آن خبر بعدها به جهتی از بین رفته و بما نرسیده باشد. صاحب معالم پس از نقل این عقیده بر آن خرده می گیرد که عدالت این دانشمندان گرچه مانع است از اینکه عمداً بی دلیل فتوایی دهند ولی خطا و اشتباه درباره آنها وجود دارد از این رو نمیتوان فتاوی آنان را حجت دانست صاحب قوانین ایراد معالم را وارد ندانسته می گوید اگر ماظن را حجت بدانیم، چنانکه می دانیم، آنچه را مولف ذکر کرده باید بپذیریم زیرا احتمال خطا ضعیف و مرجوح است و سابقه فتوای فقهای بزرگ موجب ظن است و نمیتوان بصرف احتمال از آن گذشت.

۲- اتفاق مجتهدین - صریحترین دلیل حجیت اجماع حدیث نبوی ص است که میفرماید: لاتجتمع امتی علی الخطاء و احادیث دیگری به همین مضمون. ظاهراً طوری که از کلمه امتی فهمیده میشود همه مسلمانان است لکن بطوری که که غزالی در این باره مینویسد منظور همه مسلمانان نیستند بلکه منظور کسانی است که در مسائل شرعی صاحب نظر باشند او تعبیر میکند به مجتهد صاحب فتوی و اهل حل و عقد بدین ترتیب کودکان و دیوانگان از شمول آن خارج هستند و نیز عوام و کسانی که در رشته های غیر فقه و اصول اطلاع و تخصص دارند هم خارج اند دلیل بر این مطلب این است که در مسائل شرعی که احتیاج به نظر و فکر و استدلال است جایی برای اظهار نظر عوام نفیاً و اثباتاً وجود ندارد تا موافقت آنها منشاء مخالفت موجب ضرر باشد، همینطور دانشمندانی که در رشته های دیگر علم و اطلاع دارند مثلاً مورخان، جغرافی دانان، علمای نجوم و ریاضی دانان و پزشکان نسبت بمسائل شرعی عوام محسوب هستند چون از رشته تخصص آنها خارج است، این تنها فقها و اصولین هستند که در مسائل فرعی شرعی ذی ربط و صاحب فتوی می باشند و اتفاق نظر آنها ملاک حصول اجماع است. از بحثی که غزالی در این زمینه دارد مطالب دیگری نیز فهمیده میشود که به آن اشاره می شود.

اول - اینکه پاره ای از مسائل شرعی هست که عوام نیز می توانند آن را درک کنند مانند کلیات احکام از قبیل وجوب نماز و روزه و امر بمعروف نهی از منکر ولی جزئیات و فروع احکام از حیثه درک عوام خارج است و آنها موظف بر رجوع و تقلید و پیروی از علمایند، در دسته نخست عوام نیز در اجماع محققاً داخلند ولی در دسته دوم دخالت آنها در اجماع به صورت ضمنی و تبعی است بدین نحو که عوام معتقدند در مسائل شرعی آنچه علما و مجتهدین بگویند همان صحیح است و وقتی علما یک فتوی دهند عوام نیز تبعاً موافقت و در اجماع بصورت ضمنی و تبعی داخلند.

نکته دوم - این که مخالفت عوام در مسائل دسته دوم اصولاً مجاز نیست زیرا عامی توانائی علمی و قوه درک و استنباط فروع احکام را ندارد تا بتواند نظری بر خلاف دهد یا موافقت کند، وظیفه او تقلید از مجتهدین است و با مخالفت با آنها عاصی و گناهکار خواهد بود.

نکته سوم - اتفاق امت محمد و مذهب اسلام، نه مذاهب دیگر آنچه از دلائل حجیت اجماع استفاده می شود این است که اجماع



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مسلمانان حجت است نه اجماع دیگران، بنابراین اجماع یهود و نصاری از نظر مسلمانان حجیتی ندارد توجیه این مطلب از نظر شیعه چنین است که چنین اعمالی نمی تواند کاشف از رای معصوم باشد و نظر علمای سنی بدین نحو است که ادله حجیت اجماع شامل آن نمی شود زیرا به امت محمد و مسلمانان است.

نکته چهارم- عنصر چهارم اجماع مورد ان است، مورد اجماع باید مساله ای از مسائل دینی باشد اعم از اصول دین یا فروع و احکام آن، مسائل دیگر مانند مسائل عقلی، مباحث لفظی و امور عادی نمیتواند مورد اجماع باشد و با اجماع بر آنها استدلال کرد.

مدرک حجیت اجماع

مدرک حجیت اجماع را در مذهب شیعه و مذاهب سنی جداگانه بررسی میکنیم.

الف - مدرک حجیت اجماع در مذهب شیعه- حجت بودن اجماع در مذهب شیعه بواسطه کشف قول معصوم است و چون حجیت قول معصوم امری مسلم و قطعی است در این زمینه بحثی باقی نمیماند آنچه میماند دو چیز است یکی اینکه اجماع چگونه کاشف از قول معصوم اسیت و دوم اینکه بفرض اینکه حجیت اجماع بواسطه کشف معصوم باشد دیگر نمیتوان آنرا دلیل جداگانه ای در برابر قرآن و سنت بشمار آورد بلکه قسمتی از سنت خواهد بود و حال آنکه اجماع دلیل جداگانه ای شمرده شده و سومین دلیل استنباط احکام بشمار می رود و در ذیل به بیان این دو مطلب میپردازیم.

مطلب اول - چگونه اجماع کاشف از قول معصوم است؟ در بیان نحوه کشف اجماع از قول معصوم سه طریق مشهور است: طریق اول- بنا بر اینکه اجماع را تعریف کنیم باتفاق امت چنانکه عامه گفته اند معصوم علیه السلام نیز از بزرگان امت است و فرض اتفاق امت مستلزم این است که او هم همراه و هم عقیده با دیگران باشد و گرنه اتفاق امت تحقیق نیافته است. این طریقه را که بنام طریق حس مشهور است صاحب فصول بعلاوه حلی ره نسبت داده است این طریقه مورد اشکال قرار گرفته بدین نحو که اجماع بطریقه شیعه مستلزم اتفاق امت نیست.

طریقه دوم- شیخ طوسی در کتاب عده در بحث از حجیت اجماع طریقه ای برای کشف اجماع از قول معصوم برگزیده که مبتنی بر قاعده وجوب لطف است و به همین جهت این طریقه را اجماع لطفی گویند. قاعده وجوب لطف از قواعد علم کلام است و خلاصه آن این است که تاسیس شرایع برای راهنمایی بشر لطفی است که از طرف خدای بزرگ بر بندگان و خودداری از این لطف قبیح است و انجام آن در موردی که اجماعی محقق میشود بدین نحو است که اگر اجماع بر خلاف حق باشد امام شخصاً یا وسیله یکی از علما مردم را به راه راست و عقیده درست راهنمای فرماید. این طریقه به نحوه های دیگر نیز بیان شده که از ذکر آنها بر رعایت اختصار خودداری میشود و به هر نحوی بیان شود مورد قبول علمای دیگر قرار نگرفته و در رد آن میگویند قاعده وجوب لطف گرچه بجای خود درست است ولی اگر ما خود سبب شده باشیم که انجام آن غیر مقدور شود تقصیر از خود ما است و غیبت اما ناشی از رفتار بد مسلمانان است و از این رو نمیتوان بقاعده لطف استناد کرد و انتظار داشت که اما معصوم در هر مورد در اجماعات مداخله کند.

خواجه نصیر طوسی در شرح تجرید کتابی با ارزش در علم کلام است در این مورد مینویسد وجود لطف و تصرفه آخر و علامه و این عبارت موجز بیان آگاهانه همین جواب است.

طریق سوم- روش حدسی است که بیشتر محققان اصولی بآن معتقدند و میرزای قمی بشرح آن پرداخته است و خلاصه آن این است که: هرگاه علماء و بزرگان دین بر مساله ای اتفاق کنند و وحدت نظر داشته باشند بحکم عقل و عادت میتوان پی برد که این منطبق بر حقایق و واقعیات دین است، عقیده ایست درست و امام و پیشوای مذهب نیز با آن موافق است برای مثال هرگاه دانشجویان مکتب استادی در مساله ای همه یکجور فکر کنند و یک عقیده داشته باشند می توان فهمید که استاد آنان نیز همان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

عقیده را داشته و آن عقیده وسیله استان بیان و توضیح گردیده، این طریق با وجود اشکالاتی که بر آن وارد شده بهتر از دو طریق پیش است.

مطلب دوم- چگونه میتوان اجماع را دلیل مستقلی دانست و حال آنکه حجیتش را مذهب بلحاظ کشف از قول معصوم است نه بخودی خود؟

پاسخ این پرسش را در قوانین میرزای قمی میتوان یافت او می نویسد اجماع با این که بلحاظ کشف از قول معصوم حجت است ولی خود قول معصوم نیست و تفاوت آن ها باجمال و تفصیل است ومعنای خبر که مثلا قول معصوم است و میتوان گفت الفاظ آن را امام یا پیغمبر گفته و معنای آن نیز منظور او بوده است و هرگونه دلالت و لوازمی که داشته باشد قابل انتساب به اوست در حالیکه در اجماع چنین نیست نمیتوانیم بگوئیم امام چه گفته است و چیزی را معیناً به او نسبت دهیم بلکه اجمالاً می توانیم بگوئیم امام یا پیغمبر بامفاد اجماع موافق است.

پاسخ دیگری که از خلال گفته های صاحب فصول در این مقام فهمیده میشود این است که بگوئیم کاشف از قول معصوم خود حجت است مثل قول معصوم بعبارت دیگر سنت حجت است چون قول معصوم است و اجماع حجت است چون کاشف از قول معصوم و این وصف کاشفیت خود بدان حجیت بخشیده است و معلوم است که کاشف از چیزی با خود آن یکی نیست بلکه چیزی است جز آن و مستقل از آن است.

ب- مدرک حجیت اجماع در مذاهب سنی.

اول -آیات قرآنی مانند، ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المونین وجه دلالت اینکه پیروزی از چیزی که سبیل و طریق مومنین نباشد مورد مواخذه قرار گرفته پس از پیروی از سبیل و طریق مومنین واجب است و معلوم است که اجماع مسلمانان طریق و سبیل ایشان بوده و مشمول آیه است.

و آیه دیگر، فان تنازعتم فی سئی فردوه الی الهه والرسول... بیان دلالت آیه اینکه منطوق آیه لازم می شمارد که در مورد تنازع و اختلاف بخدا و پیغمبر جمع شود و مفهوم آیه این است که اگر در چیزی تنازع و اختلاف نباشد و بعبارت دیگر اتفاق نظر بین مسلمین وجود داشته باشد رجوع بخدا و پیغمبر لازم نیست و پیروی از همان اتفاق نظر لازم میباشد.

دوم- احادیث و اخبار مانند خبر نبوی ص لاتتمتع امتی علی الخطاء و اخبار دیگر که بعقیده غزالی بتواتر معنوی رسیده اس.

سوم -دلیل عقلی بدین بیان که عقل محال میدانند همه دانشمندان بدون دلیل قاطع بر امری اجتماع کرده وحدت نظر پیدا کنند پس هرگاه همه آنها در مساله توافق کنند بحکم عقل پیروی از نظر و عقیده آن ها واجب است.

در اثبات و نفی دلالت هر یک از این ادله بحث و گفتگو زیاد است اجمال قول آن که قوی ترین دلیل اجماع همانا اخبار و بعد آیات و ضعیف ترین آن دلیل عقل است.

چگونه میتوان باجماع پی برد؟

لزوم اتفاق امت برای تحقق اجماع موجب شده که برخی تصور کنند این اتفاق فقط در زمانی که تعداد مجتهدین کم و قابل دسترسی بوده اند قابل تصور است و در زمان های بعد که علم فقه توسعه یافته، تعداد مجتهدین رو بافزایش نهاده و در شهرها و کشورهای اسلامی پراکنده شده اند تحقق چنین شرطی مورد تردید است و در نتیجه اجماع را غیر ممکن دانسته اند برخی دیگر این مطلب را به بیان دیگر گفته اند: اینان میگویند اگر چه اتفاق امت حتی در این زمان ها امکان عقلی دارد ولی اطلاع یافتن از تحقق چنین اتفاقی عملاً ممکن نیست با این همه بزرگان اصول معتقدند اجماع در این ادوار ممکن است و هم می توان بر آن اطلاع



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

یافت.

طریقه پی بردن بوجود اجماع دو گونه است:

تحصیل اجماع و نقل اجماع.

طریقه تحصیل اجماع- این طریقه چنین است که مجتهدی که در صدد تحقیق و بررسی مساله یا مسائلی است با بررسی آراء و فتاوی علمای دیگر اتفاق علما در آن مسئله یا مسائل دریابد هر چند به کمک قرائن باشد مثلاً هرگاه برخی اشاره بوجود اجماع کرده باشند و مجتهد محقق با این سابقه به تحقیق اتفاق آراء و اجماع و اجماع تحصیل شده را اجماع محصل خوانده و بدیهی است تحصیل اجماع در زمانهای قدیم که تعداد علما کمتر و اکثراً در شهرهای معینی مراکز علمی و دینی متمرکز بوده اند بمراتب آسانتر بوده است و هر چه تعداد آن ها بیشتر و پراکنده تر شده اند تحصیل اجماع دشوار تر شده بدون اینکه بخواهیم بگوئیم غیر ممکن گردیده. اجماع محصل حجت است.

نقل اجماع- این طریقه شایع تر و آسان تر است و آن چنین است که مجتهدی که در صدد بررسی مساله یا مسائلی است بوجود اجماع از طریق نقل وسیله علمای دیگر که موثق و عادل باشند مطلع شود. چنین اجماعی منقول گویند.

اجماع منقول بر دو قسم است. متواتر و واحد

اجماع منقول متواتر- هرگاه تعداد زیادی که عادت آنها بر دروغ محال باشد تحقق اجماعی را نقل کرده باشند آنرا اجماع منقول متواتر خوانند و چنین اجماعی مسلماً حجت است.

اجماع منقول بخبر واحد- هرگاه سلسله راویان و ناقلان اجماع بحد تواتر نرسد آنرا اجماع منقول بخبر واحد خوانند و در حجت چنین اجماعی نزد کسانی که خبر واحد را حجت میدانند اختلاف است آنچه محققان بر آنند این است که اگر خبر واحد را حجت بدانیم فرق نمیکند که مفاد و محتوی و منقول آن سنت پیغمبر و معصومان باشد یا اجماع و هر دو حجت خواهند بود. در پایان این گفتار باید دانست که هرگاه خبر واحد حاوی اجماع همراه با قرائتی باشد که درستی آنرا تایید کند قبول آن مورد اتفاق اصولین است.

مقایسه اجماع با دکتربین و عقاید علمای حقوق

بطوری که میدانیم در حقوق عقائد علمای حقوق (دکتربین) را یکی از منشاهای حقوق میدانند آیا میتوان میان این اصطلاح در حقوق جدید و اصطلاح اجماع در حقوق قدیم نسبتی سنجید؟ آیا بین این دو شباهتی وجود دارد؟ آیا هر دو یکی نیستند؟ و اگر اجماع را چنان که غزالی تعریف کرده است که: اتفاق امت محمد است... در نظر بگیریم آیا شباهتی به اصطلاح مراجعه به آراء عمومی را پیدا نمیکند. بی مناسب نیست مختصری در این مطلب گفتگو کنیم.

اجماع شباهت زیادی به اصطلاح عقائد علمای حقوق دارد ولی ارزش آن بیشتر از این است در تعریفی که علمای شیعه از اجماع کرده اند دیدیم که آنرا اتفاق مجتهدین نامیده اند و بعضی از علمای اهل تسنن مانند فخر رازی نیز آنرا اتفاق اهل حل و عقد خوانده است بخوبی روشن است که تعبیرات: مجتهدین، اهل حل و عقد، صاحب فتوی و غیره در اصطلاح اصولین و فقها معادل اصطلاح علمای حقوق در حقوق امروزی است و بنابراین میتوان گفت ماهیتاً همین اصطلاح جدید عقاید علمای حقوق است بخصوص اگر همه در مساله ای متفق العقیده باشند لکن اثر و ارزش اجماع در حقوق قدیم بمراتب بیشتر از اثر و ارزش عقاید



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

علمای حقوق در حقوق جدید است چه میدانیم که عقائد علمای حقوق صرفاً جنبه مشورتی دارد و بطور مستقیم نمیتوانند منشاء ایجاد حق شود و قدرت قانونی ندارد فقط میتواند بطور غیر مستقیم از طریق تاثیر در عقیده قانونگذاران و قضات منشاء حق و تکلیف باشد در حالیکه اجماع در صورت تحقق، در حقوق اسلام قانونی داشته مستقیماً منشاء تکلیف و حق میباشد این شباهت بین اجماع و عقاید علمای حقوق حتی در تعریفی که غزالی از اجماع کرده است وجود دارد: او اجماع را باتفاق امت محمد تعبیر کرده و بظاهر با عقائد علمای حقوق فرق دارد زیرا همه امت محمد عالم حقوق نیستند ولی با تجزیه و تحلیلی که خود او در این مقام دارد و شرح آن گذشت که منظور از امت محمد فقط مجتهدین صاحبنظر در مسائل دینی هستند دیگر تفاوتی بین تعریف غزالی و دیگران باقی نمیماند و اجماع بتعریف همه اصولین شباهت کاملی با اصطلاح عقائد علمای حقوق پیدا میکند. البته در صورتیکه علمای حقوق در مساله ای متفق العقیده باشند.

در پایان باید اشاره کرد که مباحث اجماع به همین مختصر تمام نمیشود و گفتنی ها و نوشتنی ها در این باره زیاد است ولی

بهمین

اندازه اکتفا میشود.

منابع:

- ۱- الفصول فی الاصول تالیف محمد حسین بن عبدالرحیم، گفتار دوم صحنه دوم چاپ خوانساری
- ۲- المستصفی جلد اول صفحه ۱۷۳ و ۱۸۱
- قوانین الاصول جلد اول صفحه ۳۴۹ چاپ تفرسی
- ۱- قوانین الاصول جلد اول صفحه ۳۶۸ چاپ تفرسی
- ۲- مستصفی جلد اول صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲
- ۳- فلسفه التشريع تالیف صبحی محمصانی صفحه ۱۱۹ چاپ دوم
- ۴- معالم الاصول مبحث اجماع فایده دوم
- ۱- قوانین جلد اول صفحه ۳۴۶ و ۳۷۷
- ۲- فصول جلد دوم در اجماع
- ۱- شرح تجرید مبحث امامت
- ۲ و ۳ - جلد اول قوانین در حجیت اجماع
- ۱- آیه ۶۳ از سوره نساء
- ۲- آیه ۱۱۶ از سوره نساء
- ۳- صاحب معالم در بحث اجماع معتقد است که اجماع هائی که پس از شیخ طوسی ادعای تحقق آن شده شهرت است نه اجماع
- ۴- قوانین و فصول در مبحث اجماع
- ۱- بنقل از کتاب فصول در تعریف اجماع